

Mystical monotheism, basics, types and degrees From the point of view of comparing the school of Seyyed Haydar Amoli and Imam Khomeini (RA)

SeyyedAbulhasan Nawab¹ | Mehrdad Hajizadeh²

1. Seyed Abulhasan Nawab, professor of the International University of Religions and Religions of Qom, Qom (corresponding author); Email: navab@ac.ir

2. Mehrdad Hajizadeh, Ph.D. in Islamic Mysticism and Sufism, Tehran, Center for Legal Studies of Iran, Iran. Email: hajei zadhe@gmail.com

ARTICLE INFO

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Article History:

Received April 24, 2023

Revised July 13, 2023

Accepted July 14, 2023

Keywords:

mystical monotheism,

Imam Khomeini,

Seyyed Haider Amoli,

types of monotheism,

Degrees of mystical monotheism

ABSTRACT

In this article, mystical monotheism has been investigated based on the foundations of ontology, epistemology and anthropology in the thought of Imam Khomeini (RA) and Seyyed Haydar Amoli and based on the comparative research method and using library resources. Also, this research was done with the aim of obtaining a new perspective on mystical monotheism and its levels, by comparing two masters of mystical opinion and focusing on this question: what is the theoretical basis of the three theoretical principles of mystical monotheism from the perspective of Seyyed Haydar Amoli and Imam Khomeini (RA) In the spiritual field, what are the types and degrees of monotheism and what have been the consequences of accepting each point of view?

Through the conducted research, it was found that: Imam Khomeini (RA) believes that "monotheism" means "recognizing God as unity and simplicity in the end" and also like Seyyed Haider believes that human understanding and cognition fall short of comprehending the essence of the unique truth of God, and no one can truly know the unique essence of God. In contrast, Imam Khomeini emphasizes that monotheism is the foundation of all human knowledge. Regarding the ranks and degrees of monotheism, Seyyed Haider Amoli divides monotheism into divine and existential and considers true monotheism to include both, but Imam Khomeini (RA) interprets and analyzes monotheism on the threefold monotheism of essence, attributes and actions.

توحید عرفانی، مبانی، انواع و درجات

از منظر مقایسه مکتب سیدحیدر آملی و امام خمینی رحمتهما علیهما

سید ابوالحسن نواب | مهرداد حاجی زاده^۱

۱. سید ابوالحسن نواب، استاد دانشگاه بین المللی ادیان و مذاهب قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ navab@ac.ir

۲. مهرداد حاجی زاده، دکترای عرفان و تصوف اسلامی، مرکز مطالعات حکمی ایران، تهران، ایران.

hajei zadhe@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	در این مقاله، توحید عرفانی بر پایه مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی <small>رحمتهما علیهما</small> و سیدحیدر آملی و بر اساس روش تحقیق مقایسه‌ای و با استفاده از منابع کتابخانه بررسی شده است. همچنین، این تحقیق با هدف به دست آوردن نگرشی نو از توحید عرفانی و مراتب آن، با تطبیق دو شخصیت صاحب‌نظر عرفانی و با محوریت این پرسش صورت گرفت که: مبانی سه‌گانه نظری توحید عرفانی از منظر سیدحیدر آملی و امام
تاریخ‌های مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵	خمینی <small>رحمتهما علیهما</small> چه اثری در گستره معنوی، انواع و درجات توحید داشته و پیامدهای پذیرش هر دیدگاه چه بوده است؟ با تحقیق صورت‌گرفته به دست آمد که: امام خمینی <small>رحمتهما علیهما</small> بر این باور است که «توحید»، خدا را «در نهایت وحدت و بساطت دانستن» است و نیز همانند سیدحیدر بر این عقیده‌اند که دست بشر از شناخت و معرفت‌گنه ذات یکتای حق، کوتاه است و کسی نمی‌تواند ذات یکتای حق را بشناسد؛ با این تفاوت که امام خمینی <small>رحمتهما علیهما</small> بر این نکته انگشت می‌نهد که توحید، اصل‌الاصول همه معرفت‌های انسانی است. در باب مراتب و درجات توحید نیز سیدحیدر آملی توحید را به الوهی و وجودی تقسیم می‌کند و توحید حقیقی را جامع هر دو می‌داند، ولی امام خمینی <small>رحمتهما علیهما</small> توحید را بر سه‌گانه توحید ذات، صفات و افعال، تفسیر و تحلیل می‌کند.
کلیدواژه: توحید عرفانی، امام خمینی <small>رحمتهما علیهما</small> ، سیدحیدر آملی، انواع توحید، درجات توحید عرفانی	همچنین، سیدحیدر آملی توحید اهل شریعت را فعلی، توحید اهل طریقت را وصفی و توحید اهل حقیقت را با حفظ مراتب پیشین، توحید ذاتی می‌داند، ولی امام خمینی <small>رحمتهما علیهما</small> با نگرشی دیگر، درجات توحید را در قالب ارکان توحید تبیین می‌کند و در این نگرش، توحید، چهار رکن و هر رکن سه درجه دارد که یک درجه، ظاهری و دو درجه، باطنی است و از نظر ایشان، اسم تابع درجه ظاهری است؛ چنان‌که مسئله در اسماء الاهی که به سه قسم است (اسماء ذاتی، صفاتی و افعالی) همین‌گونه است.

استناد: نواب، سید ابوالحسن؛ حاجی‌زاده، مهرداد (۱۴۰۲). توحید عرفانی، مبانی، انواع و درجات از منظر مقایسه مکتب سیدحیدر آملی و امام

خمینی رحمتهما علیهما. کاوشی در معرفت اجتماعی، دوره ۱، شماره اول، صفحات ۳۴-۵۳.

نخستین و مهم‌ترین بحث در عرفان نظری مبحث وجود و ملحقات آن است که به سخن و ابراز نظر درباره توحید می‌انجامد و بدون شک از پیچیده‌ترین و بحث‌انگیزترین مباحث در این حوزه است و متکلمان و حکیمان در این باره بحث دارند و هستی و وجود را که نقیض نیستی و عدم است، به دو قسم «واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود» تقسیم می‌کنند و بدیهی است که واجب‌الوجود را همان ذات یکتا و یگانه و بقیه کائنات و هستی را از عرش تا فرش، ممکن‌الوجود و نیازمند به خالق و قیومی می‌دانند که خود قائم‌به‌ذات است و به هیچ موجود دیگری نیاز ندارد و فرض نبودنش هم محال است.

آستانه مباحث کلامی که عمده آن بر نقل متکی است و البته نه از نوع تعبیدی آن مانند احکام فقهی؛ قدری از آستانه فلسفه و حکمت پایین‌تر است، ولی در هر حال، فلسفه و یا حکمت اهل ایمان و معتقدان به غیب و رسالت و نبوت به‌طور کلی جدای از بسیاری از آموزه‌های وحیانی نیست و از این رو فلاسفه اسلامی در بخش الهیات به معنای اخص، موضوعاتی همچون: ذات، صفات و افعال خداوندی؛ ربط حادث به قدیم؛ علم الهی و ... را مطرح کرده، درصدد عقلانی‌کردن آن مطالب و حل مشکلات آن برآمده‌اند.

صوفیان و عارفان، با مرور زمان و با قانع‌نشدن به سطح مباحث کلامی و فلسفی، با انجام ریاضت‌ها و مجاهدت‌هایی توانسته‌اند به آستانه‌ای بالاتر از مباحث وجود و توحید دست یابند؛ البته این مطالب ظرافت بسیار زیادی دارد و به مثل معروف، همچون شمشیر، برنده و تیز است؛ مولوی در مثنوی می‌گوید:

نکته‌ها چون تیغ پولادست تیز گر نداری تو سپر و سپر وا پس گریز
پیش این الماس بی اسپر میا کز بریدن تیغ را نبود حیا
زین سبب من تیغ کردم در غلاف تا که کزخوانی نخواند برخلاف
(مولوی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۶)

و همین مسئله گروهی از مدعیان را که توان و اهلیت لازم را نداشته و یا در سلوک و استقامت سلیقه، به نصاب بایسته خود نرسیده‌اند، به بیان مطالبی واداشته که با نظر دقیق محققان اهل فن مغایرت دارد و باب انتقاد و نکوهش را بر همه پویندگان این راه گشوده است.

سیدحیدر آملی در مباحث توحید بر مسلک و مرام عارفان، همان روش و سبک تبیین و آموزش را در پیش گرفته و با پرهیز از اجمال و ابهام در بیان نظریات خویش، می‌کوشد آرا و افکار درست و روشن درباره توحید و وحدت وجود یا وحدت شهود را به‌صراحت مطرح و از آن دفاع کند و در همه مباحث از بیان مثل و تشبیه برای روشن کردن مطالب خود برای مخاطب بهره می‌جوید.

در این مقاله این نگرش به توحید را با مبانی عرفانی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، در جایگاه یکی از عرفای بزرگ دوران معاصر مقایسه خواهیم کرد تا به نگرشی نو و تکامل یافته از توحید عرفانی دست یابیم و دریچه‌های جدیدی به روی مسائل عرفانی گشوده شود.

مفهوم شناسی

توحید، مهم‌ترین اصل از اصول دین اسلام و در لغت به معنای یکی دانستن و در اصطلاح اهل کلام، یگانه دانستن و به یگانگی وصف کردن حق تعالی است (سجادی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰) و آن را باید مهم‌ترین موضوع الهیات فلسفی، کلامی و عرفانی نامید.

واژه «توحید» را مصدر باب تفعیل به معنای «یگانه دانستن» دانسته‌اند و ریشه آن، «وَحَدَّ»، به معنای انفراد و واحد، چیزی است که جزء ندارد (راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۵۵۱). در اصطلاح اسلامی نیز، توحید، اثبات وجود حق تعالی و نفی الوهیت از غیر او است که اصلی از اصول دین به حساب می‌آید. محیی‌الدین ابن عربی معتقد است، معنای توحید از نظر علما و عرفا با هم متفاوت است؛ علما توحید را اعتقاد به وحدانیت حق تعالی می‌دانند؛ ولی معنای آن از نظر عرفا، معرفت به وحدانیت ثابت‌ه حق تعالی در ازل و ابد است (سعیدی، ۱۳۹۳، ج ۲: ص ۱۲۱).

در این باره، اهل معرفت، توحید را «یکی گفتن» و «یکی کردن» گویند که در معنای اول، شرط در ایمان باشد که مبدأ معرفت است؛ به معنی تصدیق به آنکه خدای تعالی یکی است - که در این معنی با علما مشترک‌اند -؛ دوم، به معنی کمال معرفت که بعد از ایمان حاصل می‌شود؛ چنان‌که مؤمن را یقین حاصل شود که در وجود، جز باری تعالی و فیض او نیست و فیض او را هم وجود به انفراد نیست. پس، نظر از کثرات بریده و همه را یکی داند و یکی ببیند (سجادی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۶).

توحید از نگاه امام خمینی رحمته الله علیه

پیش از پرداختن به مفهوم توحید از نگاه امام خمینی رحمته الله علیه باید به این نکته اشاره کرد که سیدحیدر آملی توحید را بزرگتر از آن می‌داند که به عبارت درآید و تعریف آن را دشوارتر از آن می‌شمارد که اشارت بپذیرد (حسینی آملی، ۱۳۶۸، ص ۷۳).

البته این مطلب در بسیاری از کتاب‌ها و آثار برجای مانده از وی مطرح شده است. وی توحید را در لغت «یکی کردن دو چیز» یا «یکی شدن دو چیز» (به دلیل مصدر بودنش) می‌داند و سپس لفظ آن را بر اساس ظاهر، «نفی آلهة کثیره و اثبات اله واحد» تعریف کرده و بر اساس باطن، آن را «نفی وجودات کثیره و اثبات وجود واحد» خوانده است (همان، ص ۷۶).

ولی امام خمینی رحمته الله علیه در تعریف توحید با توجه به معنای لغوی چنین می‌نویسد:

توحید، تفعیل است و آن یا از برای تکثیر در فعل است به معنای قراردادن در غایت وحدت و نهایت بساطت؛ یا به معنای انتساب مفعول به اصل فعل [مثل] تکفیر و تفسیق. بعضی از اهل فضل را رأی این بود که باب تفعیل، به معنای انتساب مفعول نیامده...؛ ولی در کتب ادب یکی از معانی باب تفعیل را، انتساب مفعول به اصل فعل شمرده‌اند... بالجمله، معنی توحید نسبت به وحدانیت است (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۴، ص ۶۵).

بر اساس آنچه گذشت، سیدحیدر آملی، توحید را تعریف‌پذیر نمی‌داند؛ از این رو، برای توضیح به تقسیم تعاریف می‌پردازد و در خلال آن تعاریفی را برای هر بخش بیان می‌کند؛ البته وی به تعریف لفظی پرداخته و روشن است که تفکر عرفانی در این تعریف غلبه دارد؛ به همین دلیل هم او بر محتوای توحید متمرکز شده و مراتب توحید را با توجه به تقسیمات آن بیان کرده است؛ ولی امام خمینی رحمته الله علیه در مقابل بر این باور است که «توحید»، خدا را «در نهایت وحدت و بساطت دانستن» است. البته تعریف امام خمینی رحمته الله علیه، هم بر عمل موحد و هم بر محتوای اعتقادی توحید ناظر است. ضمن آنکه ایشان به جنبه لغوی توحید؛ یعنی به عمل ذهن هنگام مواجهه با مفهوم خدا بیشتر توجه دارند.

جایگاه «توحید» در اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه

امام خمینی رحمته الله علیه نیز مانند سیدحیدر آملی برای نشان دادن جایگاه توحید مباحثی را مطرح و زوایای مختلف آنها را بررسی کرده‌اند که درباره آن می‌توان به صورت جداگانه در سه بخش هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی توحیدی مطالب زیر را بیان کرد:

هستی‌شناسی توحیدی

سیدحیدر آملی درباره توحید چنین می‌نویسد:

توحید، فضایل و اوصاف فراوانی دارد که از شمار، بیرون است ... و مهم‌ترین آنها این است که بدانی سراسر عالم هستی، بر نهج توحید واقع شده و مشتمل بر مراتب توحید است و توحید در فطرت همه موجودات نهاده شده است (حسینی آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۹).

افزون بر این، به اعتقاد سیدحیدر آملی موجودات برای توحید آفریده و انبیا و اولیا برای اظهار توحید و دعوت مردم به آن مبعوث شده‌اند و مدار جمیع کمالات و اساس همه مقامات، در ظاهر و باطن، بر توحید و مراتب آن استوار است (همان).

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در این باره دیدگاهی مشابه نظرات سیدحیدر آملی دارند و از نظر ایشان مطابق این توحید، آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس حق است که از همه حقایق، آگاه و به همه چیز، توانا و مالک هر چیزی است (ر.ک: امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۹، ج ۵: ص ۳۸۷).

معرفت‌شناسی توحیدی

سیدحیدر آملی در بحث معرفت‌شناسی بر این باور است که هر عبارتی در طریق معرفت توحید، حجاب و هر اشارتی به صورت نورانی آن، نقاب است؛ چراکه حقیقت توحید، منزله از آن است که فهم و عقل به گُنه آن برسد و معرفت آن مقدس‌تر از آن است که فکر و وهم به درک آن دست یابد (حسینی آملی، سید حیدر، ۱۳۶۸، ص ۷۳).

ولی امام خمینی رحمته الله علیه در نگاهی متفاوت، توحید را اصلِ اصولِ معارف دانسته،

می‌نویسد:

حقیقت توحید، اصل اصول معارف است و اکثر فروع ایمانیه و معارف الهیه و اوصاف کامله روحیه و صفات نورانیه قلبیه از آن منشعب می‌شود (امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۸۸، ص ۸۹).

البته ایشان در این نگاه معرفت‌شناسانه با سیدحیدر آملی هم عقیده است که دست بشر از شناخت و معرفت‌گنه ذات یکتای حق کوتاه است و کسی نمی‌تواند ذات یکتای حق را بشناسد (امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۹۴، ص ۹۵).

■ انسان‌شناسی توحیدی و نسبت توحید به سلوک

سیدحیدر آملی درباره انسان‌شناسی توحیدی بر این باور است که به آستان عالی بنیان حق، راهی جز استغراق و استهلاک در اقیانوس بی‌کران حضرت مطلق نیست و هرچه از آن بیان می‌شود، جز اشارتی نیست؛ چراکه اثری از آن در عقل و ضمیر باقی نمی‌ماند (حسینی آملی، ۱۳۶۸، ص ۷۳).

بنابراین، توحید در نگاه او، مرتبه‌ای بسیار بلند و والا است که در اصطلاحات عرفانی به «مطلق وجود» و «محض ذات» موسوم است. سیدحیدر آملی ساحت حق را فراتر از هرگونه عبارت و اشارت می‌داند؛ از این رو از نظر وی، توحید جز با فنای طالب در مطلوب و شاهد در مشهود حاصل نمی‌شود. او بر این باور است که همه تعاریف و عبارات درباره توحید جنبه تنبیهی دارد، نه برهانی و تحقیقی و وی پس از نقل عبارات ارباب معرفت، میان آنها تفاوت عمده‌ای نمی‌بیند؛ زیرا همه یک هدف را دنبال کرده‌اند و آن، اثبات وجود حق و نفی وجود غیر است (همان، ص ۷۵-۷۶).

ولی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در بحث انسان‌شناسی توحیدی می‌نویسد:

نفس انسان‌ها مفضول بر توحید و همه عقاید حقه است؛ البته با قدم گذاشتن در دنیا تمایلات نفسانی و شهوات حیوانیه در انسان نشو و نمو می‌کند (امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸).

ایشان هم همچون سیدحیدر آملی هدف نهایی نزول قرآن و حدیث را رسیدن به مقصد اعلای توحید دانسته است (امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۸۸، ص ۱۱) توحید را غایت‌القصوای سیر انسانی و سلوک عرفانی معرفی می‌کند و در این باره می‌نویسد:

تا نفس را صفای باطنی پیدا نشود و به کمالات متوسطه نرسد، مورد جلوه اسما و صفات و معرفت حقیقیه نگردد و به کمال معرفت نرسد؛ بلکه جمیع اعمال صورتیه و اخلاق نفسیه، مقدمه حقیقت توحید و تفرید است که غایت القصوای سیر انسانی و منتهی‌النهاییه سلوک عرفانی است (همان، ص ۵۷-۵۸).

در مقایسه میان این دو اندیشه می‌توان گفت، سیدحیدر آملی بیش از امام به جایگاه هستی‌شناسی توحیدی توجه داشته، آشکارا دیدگاه خویش را در این باره بیان کرده؛ ضمن آنکه بحث را عام‌تر و در فطرت همه موجودات دیده است؛ در حالی که امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در بستر حکمت صدرایی به این نکته توجه کرده است؛ طبق این بیان، از دیدگاه عارفان و فیلسوفان اسلامی و به‌ویژه پیروان مشرب حکمت متعالیه هر علتی به نحو ذاتی، به معلول خویش آگاهی دارد و علم خالق به مخلوقات از هر علمی، شدیدتر و قوی‌تر است؛ پس، علم حق به همه هستی، فرع وابستگی مخلوقات در هستی خود به او است؛ از این رو، امام خمینی رحمته‌الله‌علیه به این بحث، توجه و علم خدا را با هستی‌بخشی او همراه کرده است.

همچنین، در مسئله معرفت‌شناسی توحیدی، هردو عارف بر این باورند که رسیدن بشر به کُنه معرفت توحید محال است؛ ولی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه بر این نکته انگشت می‌نهد که توحید، اصل‌الاصول همه معرفت‌های انسانی است. این دیدگاه، در نگرش گسترده به همه دانش‌های انسانی و الهی و در نگاه محدود، به وابستگی همه معارف الهی به معرفت حق اشاره دارد. پس، هر دو عارف در مسئله انسان‌شناسی توحیدی به مسئله نسبت میان توحید و سلوک توجه داشته‌اند؛ زیرا از نظر هر دو عارف انسان‌ها تنها یک راه و یک مقصد دارند و آن، توحید است و سلوک و استغراق در توحید برای انسان‌ها تنها راه رسیدن به این غایت است؛ بنابراین، پیمودن راه سلوک و شناخت حق به اندازه طاقت انسانی، در دیدگاه هر دو عارف ناممکن است.

● توحید علمی از دیدگاه سیدحیدر آملی و امام خمینی رحمته‌الله‌علیه

سیدحیدر آملی، علم توحید را لب و لباب همه علوم رسمیه و حقیقیه خوانده و آن را اصل دین و اساس اسلام دانسته است که در نهایت (وصول به آن) موجب بهشت و (و قصور و غفلت از آن) موجب دوزخ است (نک: حسینی آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۹). وی بر این باور

است که علم بر دو قسم است:

اول، علمی که متعلق به ظاهر است و دوم، علمی که متعلق به باطن است. آن علمی که متعلق به ظاهر است، شریف‌ترین و بزرگ‌ترینش نزد علما، علم کلام و نزد حکما الهیات است که هر دو مشتمل بر معرفت خدای تعالی هستند؛ آن علمی نیز که متعلق به باطن است، شریف‌ترین و عالی‌ترین آن نزد انبیا و اولیا و موحدان، علم توحید است (همان، ص ۶۹-۷۰).

سیدحیدر آملی، علم توحید را خلاصه علوم ظاهری و باطنی و توحید را شریف‌ترین علوم می‌داند و دلیل شرافت آن را چنین توضیح می‌دهد:

شرف علم به واسطه شرف معلوم آن است و هیچ معلومی شریف‌تر از توحید نیست؛ پس، توحید، شریف‌ترین علوم است (همان، ص ۷۱).

امام خمینی رحمته‌الله علیه در این باره با تفصیل بیشتری سخن گفته و نگاهی متفاوت به علم توحید و جایگاه آن دارد؛ بدین معنا که همه علوم و حتی علم توحید، علمی عملی است؛ به این دلیل که شاید بتوان از کلمه توحید (بر وزن تفعیل) عملی بودن آن را استنباط کرد؛ زیرا توحید، به مناسبت اشتقاق، از کثرت رو به وحدت رفتن و جهات کثرت را در عین جمع، مستهلک و مضمحل کردن است و از نظر ایشان این معنا با برهان حاصل نمی‌شود، بلکه قلب با ریاضت قلبی و توجه غریزی به مالک‌القلوب، از آنچه برهان افاده می‌کند، آگاه و حقیقت توحید حاصل می‌شود. از طرفی، تا این مطلب برهانی به قلب نرسد و در قلب، صورت باطنی نیابد، انسان از علم به ایمان نمی‌رسد؛ یعنی ایشان معتقدند، شخص با برهان به تنهایی در کثرت، حیران و از توحید، قره‌العین اهل‌الله، بی‌خبر است (امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۷۰، ص ۹۳-۹۴).

همچنین ایشان علم توحید و توحید علمی را مقدمه‌ای برای دستیابی به توحید قلبی می‌داند که توحید عملی است و با تعمل و تذکر و ارتیاض قلبی حاصل می‌شود و توحید علمی را بدون توحید عملی بیهوده معرفی می‌کند و می‌نویسد:

چه بسا کسانی که صرف عمر در توحید علمی نموده و تمام اوقات را به مطالعه و مباحثه و تعلیم و تعلم آن، مصروف کردند و صبغه توحید نیافته‌اند و عالم الهی و حکیم ربّانی نشده، تزلزل قلبی آنها از دیگران بیشتر است؛ زیرا که علوم

آنها سَمَت آیه بودن نداشته و با ارتیاضات قلبیه سروکار نداشته‌اند و گمان کرده‌اند با مدارسه فقط، این منزل طی می‌شود (امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۸۸، ص ۹-۱۰).

ایشان در ادامه، همه علوم شرعی (نظیر علم کلام و اخلاق) را مقدمه‌ای برای معرفت الله و دستیابی به حقیقت توحید در قلب معرفی می‌کنند و در مقامی دیگر بر این نکته انگشت می‌نهند که گاهی علم توحید، خود، حجاب است؛ فرد با علم توحید برای وجود حق تعالی برهان اقامه می‌کند و از طرفی، از آن محجوب می‌شود:

همین برهان باعث دورشدن از توحید می‌شود و به همین دلیل بوده که اولیا و انبیا با وجود اینکه برهان می‌دانسته‌اند، ولی درصدد اثبات با برهان برنیامده‌اند (امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱).

در یک نگاه کلی می‌توان گفت، سیدحیدر آملی، تنها به دانش و معرفت انسان از توحید حق تعالی توجه داشته و در این نگاه، به مباحث سلوک و حجاب‌های پیش روی سالک توجیهی نداشته است، و از این رو، دیدگاه ایشان جنبه علمی محض دارد، ولی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه افزون بر توجه به ارزش علم توحید، به جنبه‌های مختلف آن در سلوک نیز توجه کرده و به آسیب‌شناسی آن در سلوک به سوی حق پرداخته است. از دیدگاه ایشان، علم با عمل همراه است و عالمانی که علم توحید می‌آموزند، باید به حجاب‌های این راه نیز توجه داشته باشند تا آنها راهزن او نباشند.

❶ اقسام توحید

درباره اقسام توحید، نگاه دو عارف قدری متفاوت است و هریک به شیوه‌ای به تقسیم آن پرداخته‌اند؛ البته این به معنای اختلاف در مفهوم نیست. سیدحیدر آملی، توحید را به دو گونه الوهی و وجودی می‌داند و در تبیین آن می‌نویسد:

تقسیمات اگرچه از حیث عبارات و اعتبارات فراوان است و به سبب اشارات و اختلافات به درازا کشیده، اما همگی به همان تقسیم بازمی‌گردند (حسینی آملی، ۱۳۶۸، ص ۸۱).

وی معتقد است، همه تقسیمات، به‌ازای توحید وجودی است و توحید الوهی، همان

توحید عوام است. سیدحیدر آملی در این باره می‌نویسد:

۱. توحید الوهی: این توحید، توحید انبیا و توحید ظاهری است و عبارت است از دعوت بندگان از عبادت آلهه مقید به عبادت اله مطلق و یا دعوت آنان به اثبات اله واحد و نفی آلهه کثیره ... این توحید در مقابل شرک جلی قرار دارد؛ مانند عبادت بت و سنگ و ...؛

۲. توحید وجودی: این توحید، توحید اولیا و توحید باطنی است و عبارت است از دعوت بندگان به مشاهده وجود واحد و نفی وجودات کثیره ... این توحید در مقابل شرک خفی قرار دارد؛ مانند اثبات وجود غیر، از قبیل ممکنات و محدثات و ... (همان، ص ۸۲-۸۳).

سیدحیدر آملی درباره این تقسیم هم چنین گفته است:

اگر ما توحید الوهی را به انبیا و توحید وجودی را به اولیا اختصاص دادیم، نباید باعث این توهم شود که انبیا، نصیب و بهره‌ای از توحید اولیا ندارند یا بالعکس، بلکه هریک از این دو قسم توحید، جامع آن دیگری نیز هست. نهایت اینکه، توحیدی که مخصوص هرکدام است، بر صاحب آن غلبه دارد و او مأمور است تا به چنین توحیدی دعوت کند (همان، ص ۸۴-۸۵).

وی در ادامه این بحث به این نکته اشاره می‌کند که انبیا در ظاهر به توحید الوهی دعوت می‌کنند و در باطن، به توحید وجودی که خطاب نخست به عوام و خطاب دوم به خواص و خاص‌الخصواص است. سیدحیدر در نهایت، توحید حقیقی را جامع هر دو قسم توحید دانسته و آن را صراط مستقیم خوانده است (نک: همان، ص ۸۵-۹۲).

ولی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در تقسیم‌بندی و ترتیب مراتب توحید، راه دیگری رفته و در این باره عقیده متکلمان را برگزیده و در جای‌جای آثار خود به صورت جداگانه درباره اقسام توحید سخن گفته است. ایشان در جایی با اشاره به علم کلام، توحید را به سه قسم ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می‌کند و در جایی، نظر قاطبه حکما و عرفا را پذیرفته است:

توحید در صفات یعنی با اینکه برای ذات اقدس وی اوصافی اثبات می‌کنیم، کثرت اوصاف، موجب کثرت در ذات نمی‌شود، بلکه در عین حالی که برای وی اوصاف کثیری اثبات می‌کنیم، بدون اینکه مرجع وصف، وصف دیگری باشد،

الله جل جلاله در کمال بساطت، واحد من جمیع الجهات و بسیط من جمیع الجهات است (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲، ج ۲: ص ۶۰-۶۶). ایشان درباره توحید افعالی هم چنین می‌نویسند: «این توحید یعنی خداوند در مقام احدیت یک فعل الهی دارد» (همان).

همچنین، ایشان درباره توحید در ذات، استدلال‌ات عقلی و نقلی، نظیر اقتضای ذات واجب، انتفای کثرت طولی و عرضی از ذات مقدس حق را بیان می‌دارد (همان) و در مقامی دیگر درباره سه قسم توحید می‌نویسند:

افعال و حرکات و تأثیرات در مظاهر موجودات همه از اوست؛ پس، حق، فاعل است به فعل بنده، و نیروی بنده ظهور نیروی خدا است. همان طوری که در قرآن خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: تیر نینداختی، آنگاه که تیر افکندی؛ بلکه خداوند تیر افکند (همان).

پس، تمامی ذات موجودات و صفات و خواسته‌ها و اراده‌ها و آثار و حرکات از شئون ذات حق و صفت او و سایه مشیت و اراده او و بروز نور او و تجلی اویند و همه لشکریان او و درجات قدرت او هستند و حق، حق است و خلق، خلق؛ و حق تعالی در آنها ظاهر [است] و آنان مرتبه ظهور اویند (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳-۱۰۴).

درجات توحید

در تقسیمات توحید به یگانگی حضرت حق توجه می‌شود؛ ولی بندگان در رسیدن به مراتب توحید درجاتی دارند. سیدحیدر آملی و امام خمینی رحمته الله علیه هر دو درباره این مسئله به تفصیل بحث کرده‌اند و البته نظریات متفاوتی هم در این باره دارند. سیدحیدر آملی، در کتاب اسرار الشریعه، اطوارالطریقه و انوارالحقیقه، توحید اهل شریعت را اعم از تقلیدی و تحقیقی، توحید فعلی می‌داند؛ زیرا آنان از راه فعل و صنع الهی بر وجود فاعل و صانع برهان اقامه می‌کنند (نک: حسینی آملی، ۱۳۶۲، ص ۷۰-۸۱)؛ از این رو، فعل و فاعل، استقلال خود را از دست داده و تنها فعل و فاعل حقیقی خواهد ماند. او توحید اهل طریقت را توحید وصفی خوانده؛ زیرا تنها وصف حق ماندنی است که موصوف حقیقی

همه اوصاف کمال است.

سیدحیدر آملی توحید اهل حقیقت را با حفظ مراحل پیشین، توحید ذاتی می‌داند؛ به این معنا که همه ذات‌ها و وجودها از نظر آنان دور شده، تنها به موجد حقیقی‌شان، یعنی خدا بازمی‌گردند. وی در نهایت به دعای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَ بِمَعْفَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَأُحْصِيَ ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَتَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ) (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲، ح ۴۸۶؛ اهل سنت این حدیث را هم از حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام و هم از عایشه نقل کرده‌اند) می‌پردازد که اولی، به توحید فعلی و دومی، به توحید وصفی و سومی، به توحید ذاتی اشاره دارد (نک: حسینی آملی، ۱۳۶۲، ص ۷۰-۸۱).

همچنین، او در اثر دیگر خود، به تشریح این موضوع می‌پردازد و می‌نویسد:

عارفان، موحد اول را «ذوالعقل»، موحد دوم را «ذوالعین» و موحد سوم را «ذوالعقل و العین» می‌نامند؛ زیرا سومی جامع آنها و فائق بر آنان است؛ به‌گونه‌ای که با مشاهده یک طرف، طرف دیگر محبوب او نباشد که در غیر این صورت از دایره توحید خارج استغ زیرا هرکس وجود و ذاتش را من حیث هوهو، از جمیع قیود، مزه و از جمیع اعتبارات، مستغنی مشاهده کند و غیر را عدم مطلق و لاشیء محض بداند و ندای (لیس فی الوجود الا هو) سر دهد، واجد نیمی از معرفت و شهود است؛ چون به واسطه وجود و ذات از اسما و صفات و کمالات مفصله و مجمله ظاهر در مظاهر آنان، محتجب گشته است و شهودش جزئی است، نه تام؛ چون حق تعالی جل جلاله فی حد ذاته، موصوف به جمیع کمالات است و در صور جمیع موجودات، ظهور ازلی و ابدی دارد؛ پس، صاحب چنین مقامی به واسطه شهود جزئی، از کمالات و خصوصیات آن ذات، محبوب مانده است (نک: حسینی آملی، ۱۳۶۸، ص ۹۷-۹۹).

چنان‌که اگر کسی وجود واحد را متکثر به کثرت و متعین به تعیینات مشاهده کند و آوای «هذا مظهر اللطف و هذا مظهر القهر و هذا مظهر الجلال و هذا مظهر الجمال» سر دهد؛ یعنی او را مجرد از این مظاهر مشاهده نکند و برای او تفاوتی میان کثرت و وحدت، ظاهر و مظهر، فرق و جمع حاصل نشود و بر این

عقیده باشد که «هو الكل و ليس في الوجود الا هو»؛ او نیز واجد نیعی از معرفت بوده و شهودش ناقص است؛ زیرا اگرچه حق تعالی -جلت عظمته- فی حد ذاته مطلقاً از کثرات و تعیینات خارجی و ذهنی منزّه است، اما همه کثرات و تعیینات، کمالات اسمائی و صفاتی او هستند که به مرتبه و تعین ثانی موجودند و به مرتبه ذات بازمی‌گردند؛ اما اگر هر دو مرتبه وحدت و کثرت، فرق و جمع، مطلق و مقید، مجمل و مفصل را با هم مشاهده کند؛ یعنی مطلق را در عین مقید و مقید را در عین مطلق، مجمل را در عین مفصل و مفصل را در عین مجمل مشاهده کند، از هیچ کدام محتجب نمی‌گردد؛ چنین کسی قطعاً موحدِ عارفِ کاملِ مکمل است و می‌یابد که «انه ليس في الوجود سوى الله تعالى و اسمائه و صفاته و افعاله» و به تحقیق می‌یابد که «إِنَّ الْكُلَّ هُوَ وَ بَهُ وَ مِنْهُ وَ إِلَيْهِ» و با لسان حال ندای «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شيء عليم» (حدید: ۴) سر می‌دهد و به یقین معنای آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْسَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ؛ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ؛ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ...» (نور: ۳۵) را به خوبی درمی‌یابد. این مقام، مقامی است که عارف واصل، صاحب فرقان و قرآن است؛ چون فرقان، علم تفصیلی مخصوص به حضرت موسی و عیسی علیهما السلام است و قرآن، علم اجمالی مع التفصیلی است که مخصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است (نک: همان، ص ۹۹-۱۰۲).

ولی امام خمینی رحمته الله علیه با نگرشی دیگر، درجات توحید را در قالب ارکان توحید تبیین می‌کنند و در این نگرش، توحید، چهار رکن و هر رکن سه درجه دارد که یک درجه، ظاهری و دو درجه، باطنی است. از نظر ایشان، اسم تابع درجه ظاهری است؛ چنان‌که مسئله در اسماء الهی که به سه قسم است (اسماء ذاتی، صفاتی و افعالی) همین‌گونه است. ارکان توحید در نگاه امام خمینی رحمته الله علیه چنین است:

رکن اول، «تحمید» (الحمد لله) است که مقام توحید افعال و درجه ظاهری آن است و دو توحید دیگر، یعنی ذاتی و صفاتی، در آن پنهان است؛ چراکه تحمید، مقام بازگشت ستایش‌ها و ثناها به خداوند و نفی آنها از غیر حق تعالی است.

این امر جز با اینکه همه کارهای نیک و اعمال صالح و همه بخشش‌ها از او باشد، تحقق نمی‌یابد. چنان‌که بنده شاهد این مقام می‌بینید که همه بخشش‌ها که در صورت کثرت تفصیلی است، آشکارشدن عطیه مطلق است که همان مشیت مطلقه و وجه‌الله فانی در صاحب وجه است. بنابراین، در دار وجود غیر از جمیل مطلق، هیچ جمیل و فاعل جمیلی نیست، تا به جمال یا فعلش ستوده شود. واژه «حوقله» که همان مقام نفی حول و قوه از غیر اوست، تأکید به آن دارد و اثبات می‌کند که وجود آن دو به خداوند جمیل است. اصحاب رازها و اشاره‌ها، باطن این توحید را توحید صفات و ذات می‌دانند (امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۹۸، ص ۷۹).

رکن دوم «تهلیل» (لا اله الا الله) است که مقام توحید صفات و اضمحلال همه کمالات است؛ به‌گونه‌ای که بنده، جمال و کمال و حُسن و روشنی را ظهور جمال و کمال حق و جلوه‌ای از جلوه‌های خدای متعال می‌بیند. تهلیل در این مقام به خاطر نفی الوهیت از غیر و این الوهیت، الوهیت صفتی است و نه الوهیت فعلی، ایشان در این باره می‌گوید: «از دیدگاه اصحاب قلب، دو توحید دیگر در این مقام محبوب‌اند» (همان).

رکن سوم «تکبیر» (الله اکبر) است. این مقام، توحید ذات و فنای همه انبیات است؛ چراکه در معنای آن «أَنَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۴۹) وارد شده است. این، بدان معنا نیست که از هر چیز بزرگ‌تر است؛ زیرا در آن مقام هیچ چیزی وجود ندارد؛ امام خمینی رحمته‌الله علیه درباره این توحید می‌گوید: «از نظر آزادگان خوش سابقه، دو توحید دیگر، در آن آمده است» (امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۹۸، ص ۸۰).

رکن چهارم «تسبیح» (سبحان الله) است که مقام تنزیه از توحیدهای سه‌گانه است؛ چراکه در سایر توحیدها، تکثیر و تلوین است، ولی این توحید مقام تنزیه و تمکین است که در آن، توحید به اتم خود می‌رسد؛ پس، سالک در توحید فعلی، هر فعلی را ظهور فعل حق می‌بیند و تنزیه آن چنان است که ابداً فعلی را فعل غیر نبیند. در توحید صفتی، استهلاک اسما و صفات حق است. تنزیه در این توحید آن است که در سرای حقیقت جز صفات و اسماء حق هیچ اسم و صفتی نبیند. در توحید ذاتی، اضمحلال ذات‌ها نزد ذات حق است. تنزیه در این توحید به‌گونه‌ای است که غیر از هویت احدیت، هیچ اُنیت و هویتی نبیند.

ایشان در ادامه، توغل را به منزله نتیجه مقامات و توحیدات معرفی می‌کند و آن را ندیدن فعل و صفت، حتی از خدای تعالی و نفی کلی کثرت و مشاهده وحدت صرف و هویت محض می‌داند که در عین بطون، ظاهر و در عین ظهور، باطن است. ایشان در نهایت به این نکته اشاره می‌کند که تنزیه در هر مقامی، در دو مقام دیگر پنهان می‌شود (همان). بنابراین، از نگاه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، همان توحید افعالی، تهلیل، همان توحید صفاتی، تکبیر، همان توحید ذاتی و تسبیح، تنزیه توحیدات سه‌گانه یاد شده است. پس، در مجموع، هر دو عارف در بیان مراتب توحید، مانند هم عمل کرده‌اند؛ از طرفی، هر دو عارف، مقام جامع هر سه را بالاترین مرتبه دانسته‌اند؛ ولی سیدحیدر آملی بر روش درست سلوک عرفانی و پرهیز از یک‌سونگری و باقی‌نماندن در کثرت تأکید دارد. او در این بخش نیز به روش سه‌وجهی خود درباره توحید اهل شریعت، طریقت و حقیقت سخن گفته است، ولی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در این باره به ارکان توحید اشاره کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

سیدحیدر آملی افزون بر آنچه با عنوان‌های توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی، مشهور است، تقسیمی با عنوان «الوهی و وجودی» مطرح می‌کند که ظاهراً تا آن زمان این تعبیر وجود نداشته و ابتکار خود او است. او در این بخش از مطالب خود در پی آن است که موضوع وحدت وجود را به‌گونه‌ای درست و پسندیده، تبیین و مفسد ناشی از نبود درک صحیح درباره آن را برطرف کند.

او می‌گوید، توحید الوهی، همان چیزی است که تمامی علمای شریعت اسلامی آن را قبول دارند و معنی آن، اعتقاد به خدای یکتا و یگانه در برابر دو یا چند خدا، خالق، رب و معبود است؛ مطلب واضحی که پیامبران به آن مأمور بوده‌اند و آن، توحید جلیّ و آشکار در برابر شرک جلیّ و آشکار است و شخص با اعتقاد و باور به همین توحید مسلمان می‌شود و احکام اسلام درباره او جاری خواهد بود و جان و مال و عرض او حرمت خواهد داشت. اما در کنار این توحید الوهی با این تعریف؛ توحید وجودی قرار دارد که:

اولاً، برای در امان ماندن آن باید تعریف و تبیین دقیق و روشنی درباره آن بیان شود؛ ثانیاً، از نوع خفیّ و باطن است که در برابر شرک خفیّ قرار می‌گیرد و رسیدن به آن با

سختی همراه است؛

ثالثاً؛ دعوت به آن از وظایف و بایدهای اولیا است و ایشان مردم را به تناسب استعداد و توان خویش به آن فرامی خوانند. البته نباید تصور کرد که انبیا با توحید وجودی و اولیا با توحید الوهی، سروکاری ندارند، بلکه هر دو گروه از هر دو نوع توحید سخن می‌گویند و مردمان را به آن فرامی خوانند، ولی مورد غالب درباره انبیا توحید الوهی و مورد غالب درباره اولیا توحید وجودی است و فرد حرکت‌کننده در صراط مستقیم باید از هر دو بهره‌مند باشد؛ یعنی از شرک جلیّ و خفیّ، برکنار و به توحید جلیّ و خفیّ آراسته باشد (رک: حسینی آملی، ۱۳۶۸، ص ۷۷ - ۹۵، بندهای ۱۵۶ - ۱۹۰).

کتاب نامه

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه (۱۴۲۹ق)، تحقیق: صبحی صالح، انتشارات اسوه.
۱. آشتیانی، سیدجلال الدین (۱۳۸۰)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم، بوستان کتاب
 ۲. آشتیانی، میرزاهدی (۱۳۹۶)، اساس التوحید، تهران، هرمس.
 ۳. ابن ابی جمهور الأحسائی، محمد بن زین الدین (۱۳۶۲)، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. قم، سیدالشهداء.
 ۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (سال های مختلف)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت و قم، ناشران مختلف.
 ۵. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت، مؤسسه الرسالة.
 ۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التعليقات، تحقیق و مقدمه: عبدالرحمن بدوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۷. ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی (۱۳۳۶)، انشاء الدوائر، لیدن.
 ۸. _____ (۱۳۳۶)، عقلة المستوفز، تحقیق و تصحیح: عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ۹. _____ (۲۰۱۰)، الفتوحات المکیة، بیروت، دارالمعرفة.
 ۱۰. _____ (بی تا)، فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق: ابوالعلاء عقیفی، بیروت، دارالکتاب العربی.
 ۱۱. ابن فارض، عمر بن حسین بن علی (۱۴۱۰ق)، دیوان اشعار، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ۱۲. اخوان الصفا (۱۳۹۶)، رسائل اخوان الصفا، تهران، میراث مکتوب.
 ۱۳. جندی، مؤید الدین بن محمود (۱۳۶۱)، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق: سیدجلال الدین آشتیانی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
 ۱۴. حسینی آملی، سیدحیدر بن علی (۱۳۶۲)، اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة، تصحیح: محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي.
 ۱۵. _____ (۱۳۶۸)، جامع الاسرار و منبع الانوار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگي وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
 ۱۶. _____ (۱۳۶۷)، المقدمات من کتاب نص النصوص. تهران، انتشارات توس.

۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۶)، راز بزرگ رسالت، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۱۸. سجادی، سید جعفر (۱۳۶۱)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۹. _____ (۱۳۹۳)، فرهنگ علوم عقلی، تهران، طهوری.
۲۰. سعیدی، گل بابا (۱۳۹۳)، حجاب هستی (ترجمه چهار رساله از ابن عربی)، تهران، زوار.
۲۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران، نشر مرتضوی.
۲۲. غزالی، ابوحماد محمدبن محمد (۱۴۲۶)، احیاء علوم الدین، بیروت، دار ابن حزم.
۲۳. _____ (۱۴۱۶ق)، رسائل غزالی، بیروت، دار الفکر.
۲۴. فخر رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴)، الرسالة القشیریة، قم، انتشارات بیدار.
۲۶. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث.
۲۷. قونوی، صدرالدین محمدبن اسحاق (۱۳۷۴)، مفتاح الغیب، تهران، انتشارات مولی.
۲۸. قیصری، داود بن محمود (۱۳۸۱)، رسائل قیصری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۹. _____ (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. کاشانی، عبدالرزاق بن جلال الدین (۱۳۸۵)، شرح المنازل السائرین، قم، انتشارات بیدار.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۲. لاهیجی، محمدبن یحیی (۱۳۹۵)، مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز، تهران، زوار.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. ملکی، محمد رسول (۱۳۸۸)، خاتم اولیا از دیدگاه ابن عربی و علامه آشتیانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳۵. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (۱۳۷۰)، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۶. _____ (۱۳۷۴)، شرح دعاء السحر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۷. _____ (۱۳۹۴)، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۸. _____ (۱۳۶۸)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم، انتشارات پاسدار اسلام.
۳۹. _____ (۱۳۹۲)، تقریرات فلسفه امام خمینی رحمته الله علیه، تقریر و نگارش: سید عبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۴۰. _____ (۱۳۸۸)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی رحمۃ اللہ علیہ.

۴۱. _____ (۱۳۹۴)، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

رحمۃ اللہ علیہ.

۴۲. _____ (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.

۴۳. _____ (۱۳۹۸)، مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية، مقدمه: سیدجلال الدین

آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.

۴۴. مولوی بلخی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۹۱)، مثنوی معنوی، تصحیح: آر. جی. نیکلسون، تهران،

امیرکبیر.

۴۵. نسفی، عزیز الدین بن محمد (۱۳۶۲)، الإنسان الكامل، تصحیح و مقدمه: ماریژان موله، تهران، طهوری.